



ماهیت دستور موقت و ویژگی آن در حقوق فرانسه

***عبدالله سمایی ***عباس کریمی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۴

چکیده

در امور فوری دادگاه به صدور دستور موقت مبادرت می‌کند که ممکن است ناظر به توقیف مال، انجام عمل یا منع از امری باشد. به عبارت دیگر در اموری که تعیین تکلیف آن فوریت دارد، دادگاه به درخواست ذینفع دستور موقت صادر می‌نماید؛ تشخیص فوری بودن موضوع درخواست با دادگاهی می‌باشد که صلاحیت رسیدگی به درخواست را دارد، درخواست دستور موقت ممکن است کتبی یا شفاهی باشد. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای درخواست‌کننده می‌رسد. دستور موقت دارای ویژگی‌هایی است که آن را از نهادهای مشابه مانند تأمین خواسته متمایز می‌کند، این دستور محدودیت‌هایی را برای طرف مقابل دعوا ایجاد می‌کند، بدون آنکه صدور آن تأثیری در ماهیت دعوا داشته باشد. صدور دستور موقت نیاز به شرایطی دارد، تقدیم درخواست دستور موقت، پرداخت هزینه دادرسی، دعای غیرمالی و قابل تجدید بودن این درخواست از جمله این شرایط می‌باشد. در این مقاله ویژگی‌ها و ماهیت دستور موقت بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: دستور موقت؛ حقوق فرانسه؛ توقیف مال؛ غیرمالی؛ قابل تجدید بودن.

*دانشجوی دوره دکتری تخصصی حقوق خصوصی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده

عربی

*استاد دانشگاه تهران نویسنده مسئول: abkarimi@ut.ac.ir

مقدمه

در مقایسه دادرسی فوری (دستور موقت) و قرارهای یکجانبه (بنا به درخواست) وجوه تمایز و تشابه زیر مشهود است:

۱- مطابق ماده ۴۸۴ ق.آ.د.م.ف. قرار امر فوری یا دستور موقت نوعی تصمیم است که به درخواست یکی از طرفین و با حضور طرف دیگر یا احضار او به دادگاه، در مواردی صادر می‌شود که قانون به قاضی‌ای که اصولاً صالح نیست قدرت صدور دستور فوری اقدامات ضروری را می‌دهد. اما بر اساس ماده ۴۹۳ ق.آ.د.م.ف. قرارهای یکجانبه یا بنا به درخواست تصمیمی است که به طور غیرتقابلی و غیرحضور در مواردی که مدعی مجاز است تا طرف دعوا را احضار نکند، صادر می‌شود. (کوشه و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۴ - ۶۴؛ محسنی، ۱۳۹۳، ج ۱، ۲۲۰ و ۲۲۲)

قبلاً خاطر نشان شده است که قرار بنا به درخواست (یکجانبه) به واسطه ویژگی موقتش شبیه دستور موقت است اما با ویژگی غیرحضوریش قابل تمیز از دستور موقت است. تنها شایسته است اضافه نماییم که قرار بنا به درخواست (یکجانبه)، از لحاظ نظری، اعتبار کمتری نسبت به دستور موقت دارد زیرا قاضی می‌تواند آن را پس بگیرد یا اصلاح کند حتی در صورت نبودن اوضاع و احوال جدید. (کوشه و دیگران، همان منبع، ۷۵)

۲- مطابق ماده ۴۸۵ ق.آ.د.م.ف. در دستور موقت درخواست با احضارنامه‌ای جهت جلسه رسیدگی برای این منظور در روز و ساعتی عادی امور فوری تقدیم می‌شود و اگر نیازمند تسریع در رسیدگی باشد دادرس امور فوری می‌تواند اجازه حاضرشدن در روز معین حتی روزهای تعطیل را هم صادر کند اما در قرارهای یکجانبه مطابق ماده ۴۹۴ ق.آ.د.م.ف. تقاضا در دو نسخه تقدیم می‌گردد و در مواردی که فوریت داشته باشد، تقاضا را می‌توان در محل اقامت دادرس ارائه کرد.

۳- هر دو قرار از حیث پژوهش خواهی و تجدیدنظر مشابه هم بوده و بیان می‌دارند که از هر دو قرار می‌توان پژوهش خواهی نمود مگر آنکه توسط رییس دادگاه پژوهش صادر شده باشد و مهلت پژوهش خواهی هر دو قرار نیز ۱۵ روز می‌باشد (مواد ۴۹۰ و ۴۹۶ ق.آ.د.م.ف.). اما در یک مورد بین پژوهش خواهی این دو قرار تمایز وجود دارد و آن اینکه در قرار دستور موقت در ذیل ماده ۴۹۰ بیان می‌دارد که اگر قرار امر فوری براساس مبلغ یا موضوع خواسته قطعی شده باشد قابل پژوهش نیست اما در قرارهای یکجانبه این معیار مد نظر قانونگذار نبوده و بدان اشاره نشده است.

۴- در ذیل ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م.ف. بیان شده که اگر قرار امر فوری (دستور موقت) به طور غیابی در آخرین مرحله صادر شده باشد، ظرف ۱۵ روز قابل وخواهی است اما در قرار یکجانبه اشاره‌ای به غیابی بودن و وخواهی نشده است.

۵- در قرار امر فوری پس از تقاضای مدعی، احضاریه‌ای به طرف مقابل ارسال و ابلاغ می‌شود تا در جلسه رسیدگی بتواند خود را آماده دفاع کند (ماده ۴۸۶ ق.آ.د.م.ف.). اما در قرار یکجانبه پس از صدور آن نسخه‌ای از قرار و تقاضا در اختیار شخصی که علیه اوست، قرار داده می‌شود. (ماده ۴۹۵ ق.آ.د.م.ف.).

۶- به استناد ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م.ف. قرار امر فوری یا دستور موقت به طور موقتی قابل اجراست و دادرس می‌تواند در مواردی اجرای آن را منوط به سپردن تضمین و تأمین خسارت احتمالی نماید و در موارد ضروری دادرس می‌تواند دستور دهد که اجرا براساس متن پیش‌نویس قرار انجام شود اما در قرارهای یکجانبه به استناد ماده ۴۹۵ متن پیش‌نویس آن قابل اجراست.

۷- مطابق ماده ۴۸۷ ق.آ.د.م.ف. قرار دستور موقت نسبت به اصل فاقد اعتبار امر قضاوت شده است و جز در صورت بروز اوضاع و احوال جدید قابل تغییر یا فسخ نیست اما مطابق ماده ۴۹۷ ق.آ.د.م.ف. دادرس می‌تواند قرار خود را بدون سبب و یا بروز اوضاع و احوال جدید، حتی زمانی که به دادرس ماهوی در مورد پرونده مراجعه شده، تغییر داد یا تصحیح کند. (محسنی، ۱۳۹۳: ۲۲۴-۲۲۱)

۱- رسیدگی‌های فوری در مقابل دادرسی‌های فوری

اگرچه تعریف اصلی دادرسی فوری و فوق‌العاده مطابق فصول پیشین است و آنچه حقوقدانان بر آن اذعان داشته و دارند همان‌هاست که بیان گردید. اما از بُعد دیگر چنانچه موشکافانه‌تر بررسی و وارد جزء جزء تعاریف قانونی شویم مواردی را می‌یابیم که به نوعی و با اغماض، تعریفی متفاوت از دادرسی فوق‌العاده را در ذهنمان تداعی می‌نمایند. با توجه به اینکه مقاله حاضر در جهت تبیین انواع مختلف دادرسی فوق‌العاده و ارکان و آثار آن‌هاست لذا بیان این جنبه از دادرسی‌های فوق‌العاده نیز خالی از لطف نمی‌نماید. در این دیدگاه، دادرسی فوق‌العاده نوعی از رسیدگی دانسته شده که در مقابل رسیدگی عادی قرار دارد. پس برای درک بهتر آن لازم است تا بدو تعریفی از دادرسی عادی و معمولی ارائه دهیم و نوع دیگر دادرسی را که رسیدگی خارج از نوبت است و در این طبقه‌بندی جای می‌گیرد برشمردیم تا النهایه بتوانیم به ادراک بیشتری از این دادرسی (فوق‌العاده) دست یابیم:

۱. دادرسی عادی (رسیدگی عادی در محاکم)

رسیدگی عادی در محاکم مراحل متعددی دارد که به‌طور معمول باید در کلیه پرونده‌ها رعایت گردد. در جلسات رسیدگی عادی، دادرسی دادگاه با تعیین وقت قبلی آمادگی خود را برای رسیدگی به امری اعلام و وقت رسیدگی در دفتر تعیین اوقات دادگاه، تعیین و به طرفین دعوا و یا وکلای آن‌ها ابلاغ و اعلام می‌شود. طرفین می‌توانند با دعوت قبلی در جلسه رسیدگی حاضر شوند و از خود دفاع نمایند و... به این ترتیب تقریباً کلیه قواعد شکلی و قواعد دادرسی در رسیدگی‌های عادی رعایت می‌گردد و هیچ اولویت خاصی برای رسیدگی به پرونده‌ها و تعیین اوقات دادرسی وجود ندارد.

۲. دادرسی خارج از نوبت (رسیدگی خارج از نوبت در محاکم)

پس از فرآیند تکمیل پرونده، قاضی رسیدگی‌کننده دستور تعیین وقت پرونده را خواهد داد. اوقات رسیدگی زیر نظر قاضی تعیین می‌شود و معمولاً منشی دادگاه یا

مدیر دفتر شعبه مسئول تعیین وقت رسیدگی به پرونده (پس از دستور قاضی شعبه) می‌باشد. در قوانین متعدّد و مختلف موارد زیادی وجود دارد که باید وقتی رسیدگی خارج از نوبت تعیین شود. این نوع جلسات بدون توجه به ترتیب دفتر اوقات دادگاه تعیین می‌شود. هدف و مقصود قانونگذار در این موارد ضرورت رسیدگی به این پرونده‌ها خارج از نوبت عادی پرونده‌های دیگر است. لذا جلسه خارج از نوبت نزدیکتر از وقتی است که در دفتر تعیین اوقات برای جلسات عادی و معمولی تعیین می‌شود. به طور مثال چنانچه نوبت پرونده‌های دادگاه پنج ماهه باشد، دادن نوبت یک ماهه یا دو ماهه به پرونده نوعی رسیدگی خارج از نوبت است. البته ضابطه و معیار معین و مشخصی در این مورد وجود ندارد و در حقیقت ملاک و معیار عرفی بر آن حاکم است. در هر حال جلسه خارج از نوبت نزدیکتر از وقت عادی است اما الزاماً نزدیکترین وقت نمی‌باشد. جلسه خارج از نوبت در همه‌ی موارد باید با رعایت تشریفات رسیدگی دادرسی انجام شود مگر در مواردی که خلاف آن در قانون آمده باشد. بنابراین باید در تعریف رسیدگی خارج از نوبت بیان کرد که: در مراجع قضایی اصل بر رسیدگی با رعایت نوبت و ترتیب است، و رسیدگی خارج از نوبت استثناست و هر استثنایی نیز نیاز به تصریح دارد. بنابراین در همه موارد رسیدگی خارج از نوبت باید مصداق‌های آن در قانون آمده باشد و مرجع رسیدگی آن هم معین شده باشد. پس در موارد شک و تردید، اصل بر رسیدگی با رعایت نوبت و ترتیب است. از جمله این نوع رسیدگی‌ها می‌توان به ماده ۱۶ قانون صدور چک: «رسیدگی به کلیه شکایات و دعاوی جزایی و حقوقی مربوط به چک در دادسرا و دادگاه تا خاتمه دادرسی، فوری و خارج از نوبت به عمل خواهد آمد» و تبصره ماده ۲۲ قانون روابط موجر و مستأجر مصوّب ۱۳۵۶: «رسیدگی به دعاوی مذکور در مادّین ۲۱ و ۲۲ خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات دادرسی صورت خواهد گرفت و حکم دادگاه قطعی است». و ماده ۵۰ قانون توزیع عادلانه آب مصوّب ۱۳۶۱: «در هر مورد که دادگاه‌ها در اجرای مقرّرات قانون مزبور صالح به رسیدگی می‌باشند، مکلفند به فوریت و خارج از نوبت به اختلاف

۱۴۰.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

رسیدگی و حکم صادر نمایند» اشاره نمود و مثل ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی در باب رسیدگی به موضوع تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق که این ماده به صراحت دعاوی این فصل را تابع تشریفات آیین دادرسی ندانسته و خارج از نوبت رسیدگی به عمل می‌آید.

۳. دادرسی فوق‌العاده (رسیدگی فوق‌العاده)

رسیدگی فوق‌العاده و یا همان جلسه فوق‌العاده وقتی است که دادگاه بنا بر تکلیف قانونی و یا با تشخیص ضرورت در امری، تعیین نموده و در آن وقت به موضوع جلسه رسیدگی می‌نماید. در قانون وقت فوق‌العاده تعریف نشده است، اما می‌توان گفت که جلسه فوق‌العاده عبارت از وقتی است که دادگاه بدون تعیین وقت قبلی به موضوع رسیدگی می‌نماید و در این جلسه بدون حضور طرفین، دادگاه به پرونده رسیدگی و یا رأی آن را صادر می‌نماید. مثل زمانی که خواهان دادخواست خود را مسترد نموده باشد و یا طرفین دعوی خود را با سازش ختم نموده باشند و درخواست تنظیم گزارش اصلاحی نمایند یا این که یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا دستور صدور اجراییه یا دستور انجام تأمین دلیل و... داده شود، که در این موارد دادگاه می‌تواند خارج از وقت رسیدگی یا نظارت تصمیم‌گیری نماید.

وقت فوق‌العاده را می‌توان اولین وقتی دانست که بعد از رسیدگی به پرونده‌های نوبتی دادگاه حاصل می‌شود و امکان رسیدگی را فراهم می‌سازد. محاکم و دادگاه‌ها در هر روز به تعدادی پرونده علاوه بر پرونده‌هایی که دارای نوبت رسیدگی یا احتیاطی هستند، رسیدگی می‌نمایند که این رسیدگی‌ها را می‌توان رسیدگی در وقت فوق‌العاده دانست. پس تعیین وقت برای روزهای آینده، در مورد پرونده‌ای به عنوان وقت فوق‌العاده قانونی نیست، زیرا این گونه نوبت دادن وقت رسیدگی خارج از نوبت به پرونده محسوب می‌شود، نه وقت و نوبت فوق‌العاده. بنابراین نوبت فوق‌العاده همان وقتی است که در طول روز بعد از رسیدگی به پرونده‌های مقرر، حاصل می‌شود. تفاوت اساسی بین جلسه رسیدگی فوق‌العاده و جلسه خارج از نوبت در این است که

اولاً وقت فوق‌العاده خارج از دفتر تعیین اوقات دادگاه ثبت می‌شود و ثانیاً وقت فوق‌العاده برای صدور رأی قاطع تعیین می‌شود و در عمل پس از رسیدن نتیجه تحقیق یا ترتیبات مربوط به ادله مثلاً اجرای قرار تحقیق و معاینه محل، اجرای قرار کارشناسی دادگاه در صورتی که پرونده آماده صدور رأی باشد، در وقت فوق‌العاده اقدام می‌نماید. همچنین در صورت ایجاد اختلاف بین محاکم در مورد مفاد یک حکم هر یک از طرفین می‌توانند رفع اختلاف را از دادگاه صالح درخواست نمایند. و دادگاه در وقت فوق‌العاده رسیدگی و رفع اختلاف می‌نماید. در مواد ۱۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی وقت فوق‌العاده به کار رفته است.

همان‌گونه که در ابتدای این بحث نیز گفته شد موضوع دادرسی‌های فوری و فوق‌العاده در قانون آیین دادرسی مدنی، همان مواردی است که در فصول پیشین بدان‌ها اشاره شد و اما آنچه در این فصل اشاره شد تنها در جهت تبیین تعاریف و معانی دیگر رسیدگی‌های فوق‌العاده در عرف و قانون است.

۲- ویژگی‌های دستور موقت

دستور موقت دارای ویژگی‌هایی است که آن را از نهادهای مشابه مانند تأمین خواسته متمایز می‌کند، این دستور محدودیت‌هایی را برای طرف مقابل دعوا ایجاد می‌کند، بدون آنکه صدور آن، تأثیری در ماهیت دعوا داشته باشد. در این مبحث به بررسی ویژگی‌های اساسی دستور موقت از حیث تبعی بودن، موقتی بودن، فوریت داشتن، لزوم اخذ تأمین و اشاره خواهیم داشت.

۲-۱- تبعی بودن

دستور موقت بنا بر مواد ۳۱۱ و ۳۱۸ ق.آ.د.م اقدامی است که به تبع اصل دعوا یا پیش از اقامه دعوا یا در ضمن اقامه دعوا یا پس از آن درخواست می‌شود. بنابراین دادرسی فوری و دستور موقت برای رسیدگی فوری به اصل دعوا و صدور حکم فوری

۱۴۲.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

تأسیس نشده بلکه اقدامی است که در حاشیه اصل دعوا انجام می‌شود. تبعی بودن دستور موقت دارای آثار زیر می‌باشد:

الف) اصل دعوا باید مطرح شده یا قابل طرح باشد: یعنی دستور موقت در صورتی می‌تواند درخواست و صادر شود که اصل دعوا مطرح شده و یا قابل طرح باشد.

ب) خواسته دستور موقت باید متناوب از خواسته دعوا باشد.

بدیهی است که تبعی بودن دستور موقت به روشنی از مواد ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۱۸ و ۳۲۵ ق.آ.د.م. استنباط می‌شود. در واقع دستور موقت برای رسیدگی فوری به اصل دعوا و صدور «حکم فوری» تأسیس نشده، بلکه اقدامی است که در حاشیه اصل دعوا انجام می‌شود. بنابراین با زوال دعوای اصلی به هر علتی، دستور موقت صادره نیز لغو خواهد شد. به عبارت دیگر، دستور موقت برای فصل دائمی خصومت پیش‌بینی نگردیده و مانند هر امر موقت دیگر، زمانی زوال می‌یابد؛ نهایت این زمان در خصوص دستور موقت صدور رأی نهایی در اصل دعوا می‌باشد زیرا در غیر این صورت، خواسته دستور موقت نباید منطبق بر خواسته دعوای اصلی باشد زیرا در غیر این صورت، در اجرای دستور موقت به ناچار خواسته دعوا باید در اختیار خواهان قرار گیرد (شمس، ۱۳۸۷: ۳۷۱)، در حالی که این امر مستلزم صدور حکم قطعی و اجرای آن است. بنابراین دستور موقت نمی‌تواند مبنی بر انجام تعمیرات اساسی، رد مال به خواهان، پرداخت دین به بستانکار و نظایر این موارد باشد اما می‌تواند اقداماتی نظیر توقیف وجه ضمانت‌نامه بانکی، جلوگیری از فرار از دین، جلوگیری از کشیدن دیوار یا عملیات ساختمانی، جلوگیری از تخریب بنا، جلوگیری از نقل و انتقال مال بازداشت اموال بدهکار معادل طلب را تا تعیین تکلیف نهایی اصل دعوا مقرر نماید. (همان) این امر یکی از تفاوت‌های بارز این نهاد با رسیدگی‌های «بدون تشریفات دادرسی»، «خارج از نوبت» و یا «در وقت فوق‌العاده» از جمله موارد مزبور در مواد ۲۱، ۲۲ و ۲۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ می‌باشد که در آن‌ها به نحوی دادگاه در ماهیت دعوا اتخاذ تصمیم می‌کند. دقت در عبارت ماده ۳۱۶ قانون مزبور نیز همین نتیجه را در

بر دارد، زیرا این ماده یکی از اقسام دستور موقت را «توقیف مال» قرار داده است و توقیف مال نیز تنها ناظر به عدم امکان نقل و انتقال آن است نه تحویل مال به خواهان؛ همچنین منظور از انجام عمل و یا منع از امر، نیز به قرینه بازداشت مال «عمل» و «امری» است که ذینفع را به خواسته نمی‌رساند. (همان . ۳۷۳)

در حقوق فرانسه در تاریخ نهم ژوئیه ۱۹۹۱، قانونگذار به رئیس دادگاه شهرستان، به عنوان قاضی اجراء، صلاحیت رسیدگی به اشکالات ناشی از اجرای احکام و اسناد لازم‌الاجرا را اعطا نموده و بنابراین در فرانسه نیز امور مزبور از شمول «دستور موقت» به معنای دقیق اصطلاح خارج گردید.

این ویژگی دستور موقت خود آثاری را به دنبال دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود:

اولاً: اصل دعوا باید مطرح شده و یا اینکه قابلیت طرح داشته باشد. حقوق ایران به ذینفع اجازه نمی‌دهد که رسیدگی فوری به «اصل دعوا» را درخواست نماید تا با اخذ «رأی موقت»، «خواسته» در اختیار او قرار گیرد. اما برای مثال ذینفع می‌تواند در حاشیه‌ی «اصل دعوا» از دادگاه درخواست نماید تا با صدور دستور موقت، از پیامدهای زیانباری که طولانی شدن رسیدگی به اصل دعوا و صدور حکم لازم‌الاجرا در بردارد، در امان بماند. به طور مثال دستور موقت حسب مورد می‌تواند مبنی بر منع مستأجر یا غاصب از تخریب و یا ایجاد تغییرات اساسی در عین مستأجره یا مال مغضوبه، مبنی بر بازداشت اموال بدهکار، مبنی بر منع فروشنده از نقل و انتقال مبیع و ... صادر شود.

ثانیاً: آنچه در دستور موقت درخواست می‌شود باید از خواسته دعوای اصلی مجزا و متفاوت باشد. یعنی نباید خواسته دعوای اصلی را به وسیله دستور موقت در اختیار خواهان قرار داد. ماده ۳۱۶ ق.آ.د.م. مقرر می‌دارد: «دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل و یا منع از امری باشد» بنابراین در توقیف مال فقط نقل و انتقال آن ممنوع و غیرممکن می‌شود اما مال در اختیار خواهان قرار نمی‌گیرد. چون این امر نیازمند رسیدگی و صدور حکم قطعی و اجرای آن است. حتی موارد «انجام عمل»

۱۴۴.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

و «منع از امری» که در ماده فوق به آن اشاره شده نیز نباید به گونه‌ای باشد که خواهان به خواسته اصلی و منظور خود نائل آید.

۲-۲- موقتی بودن

در قانون آیین دادرسی مدنی ایران دستور موقت نباید اقدامی را به گونه همیشگی، مقرر دارد یا اقدامی را مقرر نمود که ماهیتاً همیشگی است. بنابراین «دستور موقت» مانند هر پدیده موقتی دیگری، باید پایانی داشته باشد؛ بدین معنی که در اجرای دستور موقت، اقدامی، در انتظار پدیده‌ای و تا تحقق آن انجام می‌شود و این پدیده همان صدور رأی نهایی «اصل دعوا» می‌باشد. در نتیجه با دستور موقت نباید اقدامی را به‌طور همیشگی مقرر نمود و یا اقدامی را مقرر نمود که ماهیتاً همیشگی است. پس، دستور موقت نمی‌تواند مبنی بر «انجام تعمیرات اساسی»، رد مال به خواهان، پرداخت دین به بستانکار و... باشد، اما می‌توند «اقدامات لازم جهت جلوگیری از تخریب بنا»، «جلوگیری از نقل و انتقال مال»، «بازداشت اموال بدهکار معادل طلب» و... را تا تعیین تکلیف نهایی «اصل دعوا» مقرر نماید. موقتی بودن ترتیباتی که به موجب دستور موقت مقرر می‌شود یکی از تفاوت‌های بارز این تأسیس با رسیدگی‌های «بدون تشریفات دادرسی» و «خارج از نوبت» و یا «در وقت فوق‌العاده» به ماهیت اختلافات است. (شمس، ۱۳۸۳: ۲۹-۲۸)

این دستور یک تدبیر قضایی است که برای حفظ حقوق یک طرف، موقتاً موقعیت حقوقی خاصی ایجاد می‌کند. لذا طبق ماده ۳۱۷ ق.آ.د.م. دستور موقت تأثیری در اصل دعوا ندارد و از آنجا که این دستور موقتی است، به اصل دعوا بعد از طریق ماهوی رسیدگی می‌گردد. (صدرزاده افشار، ۱۳۸۵: ۲۱۷) صدور درخواست موقت به درخواست خواهان نمی‌تواند قرینه بر صدور حکم به نفع او باشد؛ به عنوان نمونه، در پرونده‌ای که به کلاسه ۸۶/۱۲۴ در یکی از دادگاه‌های عمومی حقوقی که خواسته اعلام انفساخ معامله مطرح بوده است، دادگاه به درخواست خواهان دستور موقت مبنی بر منع

انتقال ملک موضوع معامله را صادر نموده است ولی بعد از رسیدگی ماهوی به دعوا، به علت عدم ارائه دلایل کافی بر انفساخ، حکم به بی‌حقی خواهان صادر کرده است. ماده ۳۱۹ ق.آ.د.م. برای صدور دستور موقت دادگاه را مکلف به گرفتن تأمین از خواهان برای جبران خسارت احتمالی وارد بر خوانده نموده است. بنابراین، از دیگر ویژگی‌های نهاد «دستور موقت» را می‌توان تکلیف به اخذ تأمین از خواهان دانست. این مورد نیز از تفاوت‌های آشکار این نهاد با سایر نهادها و مواد قانونی مرتبط از جمله نهاد مقرر در دعاوی تصرف (ماده ۱۷۴ ق.آ.د.م.) می‌باشد. علاوه بر اینها آثار دستور موقت با صدور رأی بدوی و حتی تجدیدنظر، اگرچه علیه خواهان باشد، منتفی نمی‌شود و علی‌القاعده تا صدور رأی نهایی پا بر جا می‌ماند مگر اینکه در دادگاه تجدیدنظر با اعتراض طرف مقابل، فسخ شود. این امر نیز از جمله تفاوت‌های نهاد «دستور موقت» یا سایر نهادهای مشابه از جمله بخش اخیر ماده ۱۷۴ می‌باشد.

مطابق ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی فرانسه نیز این قرار به صورت موقتی قابل اجرا است ولی قاضی می‌تواند اجرای موقتی آن را موکول به ایداع تأمین مقتضی (به کیفیت مواد ۵۱۷ الی ۵۲۲)، کند. (محسنی، ۱۳۹۳: ۲۲۱)

۲-۳- احراز فوریت

به موجب ماده ۳۱۰ ق.آ.د.م. «در اموری که تعیین تکلیف آن فوریت داشته باشد دادگاه دستور موقت را صادر می‌کند.» بنابراین درخواست دستور موقت در صورتی می‌تواند به نتیجه مطلوب برسد که دادگاه فوریت را احراز نماید و این یکی از تفاوت‌های بارز این نهاد با برخی نهادهای مشابه از جمله قرار توقیف عملیات اجرایی مزبور در ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲ می‌باشد. به موجب این ماده که ناظر بر ماده ۱ همان قانون است، پس از اقامه دعوی اعلام بطلان دستور اجرای سند رسمی، هرگاه دادگاه دلایل شکایت را قوی بداند یا در اجرای سند رسمی ضرر جبران‌ناپذیر باشد، به درخواست مدعی بعد از

۱۴۶.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

درخواست تأمین قرار توقیف عملیات اجرایی را می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود قرار توقیف عملیات اجرایی نه تنها با توجه به عنوان آن از دستور موقت متمایز است، بلکه برخلاف دستور موقت صدور آن مستلزم احراز فوریت نمی‌باشد، زیرا کافی است دادگاه دلیل شکایت را قوی بداند. بنابراین، سایر احکام و آثار قرار مزبور نیز مشمول مقررات دادرسی فوری یا دستور موقت نمی‌باشد و نباید با آن اشتباه شود. (شمس، ۱۳۸۷: ۳۷۴)

هرگاه چند روز حتی چند ساعت تأخیر در رسیدگی سبب ورود خسارت به یکی از اصحاب دعوا شود، می‌توان آن را از موارد دادرسی فوری به شمار آورد. فوریت تا اندازه‌ای است که اگر دادرسی بلافاصله رسیدگی نکرده و تدبیری اتخاذ نکند، حقی فوت شود یا زیان جبران‌ناپذیری متوجه شود. لازمه فوریت داشتن نیز عدم رعایت تشریفات قانونی است، لذا در این نوع از دادرسی تشریفات رعایت نمی‌شود.

۲-۴- لزوم اخذ تأمین

طبق ماده ۳۱۹ ق.آ.د.م.: «دادگاه مکلف است برای جبران خسارت احتمالی که از دستور موقت حاصل می‌شود از خواهان تأمین مناسبی اخذ نماید. در این صورت صدور دستور موقت منوط به سپردن تأمین می‌باشد.» طبق این ماده اخذ تأمین از خواهان به عنوان تکلیف و وظیفه دادگاه در نظر گرفته شده و بنابراین دادگاه موظف است در هنگامی که درخواست صدور دستور موقت می‌شود و فوریت امر نیز اقتضا دارد، پس از گرفتن تأمین مناسب از خواهان، نسبت به صدور آن اقدام نماید و بدون اخذ تأمین، صدور دستور موقت امکان‌پذیر نبوده و خلاف قوانین و مقررات است. بنابراین، از دیگر ویژگی‌های نهاد «دستور موقت» را می‌توان تکلیف به اخذ تأمین از خواهان دانست. این مورد نیز از تفاوت‌های آشکار این نهاد با سایر نهادها و مواد قانونی مرتبط از جمله نهاد مقرر در دعاوی تصرف (ماده ۱۷۴ ق.آ.د.م.) می‌باشد.

۲-۵- عدم مرتفع شدن پس از صدور رأی مرحله نخستین

به موجب ماده ۳۲۴ و ۳۲۵ ق.آ.د.م. دستور موقت با صدور رأی نخستین حتی اگر علیه خواهان باشد منتفی نمی‌شود بلکه تا صدور رأی نهائی علی‌القاعده پابرجا می‌ماند و بنا بر ماده ۳۱۹ ق.آ.د.م. دادگاه مکلف است برای جبران خسارت احتمالی که از دستور موقت حاصل می‌شود از خواهان تأمین مناسبی بگیرد. مگر این که در دادگاه تجدیدنظر با اعتراض طرف فسخ شود. برای مثال دستوری که دادگاه در دعاوی تصرف بر جلوگیری از ایجاد آثار تصرف و یا... صادر می‌نماید با صدور رأی به رد دعوا مرتفع می‌شود مگر این که مرجع تجدیدنظر دستور مجددی در این خصوص صادر نماید. این نیز یکی از عناصری است که تفاوت آن را با برخی نهادهای مشابه آشکار می‌سازد. (بخش اخیر ماده ۱۷۴ ق.آ.د.م.) (همان . ۳۷۵)

۲-۶- لزوم تأیید رییس حوزه قضایی

همانطوری که در فصل قبل گفته شد، شرط صلاحیت ذاتی و نسبی برای دادگاه‌ها برای صدور دستور موقت شرط لازم می‌باشد ولی کافی نبوده و دادگاه باید با توجه به حساسیت و مهم بودن موضوع اجرای آن را به تأیید رییس حوزه قضائی موکول نماید. (مردانی و بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۳۱) نکته حائز اهمیت دیگر اجرای قرار، آن است که حسب ماده ۳۰۲ ق.آ.د.م. هیچ حکم یا قراری را نمی‌توان اجرا نموده مگر اینکه به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد.

بنابراین، دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجرا است ولی نظر به فوریت موضوع، دادگاه می‌تواند مقرر دارد که دستور موقت ابتدا اجرا و سپس ابلاغ گردد (ماده ۳۲۰ ق.آ.د.م.) در پایان این مطلب می‌توان گفت، در صورتی که تمامی شرایط برای صدور قرار فراهم باشد دادگاه صالح حسب درخواست خواهان اقدام به صدور و اجرای قرار خواهد نمود و در غیر این صورت قرار رد درخواست وی مورد تصمیم قضائی قرار خواهد گرفت.

۱۴۸.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

همچنین وقتی که دستور موقت مبنی بر توقیف مال باشد اثرش همانند قرار تأمین خواسته و توقیف اموال است. اما تفاوتی که با آن دارد این است که در دستور موقت با استناد به تبصره یک ماده ۳۲۵ ق.آ.د.م. تأیید رییس حوزه قضایی لازم و ضروری است اما در تأمین خواسته نیازی به موافقت رئیس حوزه قضایی نیست. بنابراین ویژگی دیگر دستور موقت این است که برای اینکه این دستور توان اجرایی داشته باشد، تأیید رییس حوزه قضایی لازم است. در واقع می‌توان گفت دستور موقت تنها نهادی است که از این ویژگی برخوردار است و این ویژگی نیز از نکات متمایز کننده این نهاد از سایر نهادهای مشابه مانند تأمین خواسته می‌باشد.

۲-۷- هم‌عرض بودن با دعوای اصلی

دادرسی فوری هیچگاه نمی‌تواند جایگزین دعوای اصلی شده و قاضی را از رسیدگی به اصل دعوا معاف نماید. در حقیقت این نوع از دادرسی، هم‌عرض با رسیدگی به موضوع اصلی قرار دارد نه در مقابل آن.

۲-۸- احتیاطی بودن

دستور موقت وقتی مبنی بر توقیف مالی باشد اقدامی احتیاطی محسوب می‌گردد و این قضیه می‌تواند یکی از وجوه تشابه دستور موقت با تأمین خواسته باشد. اما از دیگر تفاوت‌های دستور موقت با تأمین خواسته که البته می‌تواند از ویژگی‌های آن نیز محسوب گردد، مدت زمانی است که خواهان باید در ظرف آن بازه زمانی (پس از صدور قرار) دادخواست مربوط به دعوای اصلی را ارائه دهد. در غیر این صورت به درخواست خواننده از آن رفع اثر می‌شود. این مهلت در تأمین خواسته ۱۰ روز و در دستور موقت ۲۰ روز تعیین شده است.

۲-۹- عدم تأثیرگذاری بر اصل دعوا

با توجه به اینکه دستور موقت همانگونه که گفته شد اقدامی تأمین‌ی و احتیاطی است بنابراین مطابق قوانین نمی‌تواند تأثیری در اصل دعوا داشته باشد. به عبارت دیگر و

مطابق با ماده ۳۱۷ ق.آ.د.م. «دستور موقت دادگاه به هیچ وجه تأثیری در اصل دعوا نخواهد داشت»، یعنی حتی اگر قاضی درخواست دستور موقت را از خواهان بپذیرد و نسبت به آن قرار صادر نماید، اجباری به صدور حکم اصلی به نفع خواهان ندارد و می‌تواند او را در دعوی اصلی محکوم به بی‌حقی کند.

۲-۱۰- عدم حق تجدیدنظرخواهی به طور مستقل

تفاوت دیگر دستور موقت با تأمین خواسته این است که نسبت به دستور موقتی که دال بر توقیف مال باشد مستقلاً نمی‌توان درخواست تجدیدنظر نمود و این امر فقط به تبع دعوی اصلی قابل طرح است. اما قرار تأمین خواسته مستقلاً قابل اعتراض در دادگاه صادرکننده رأی است.

در تأمین خواسته دادگاه بدون دعوت از خواننده به دعوا رسیدگی می‌کند اما در دستور موقت اصل بر دعوت از خواننده است. بموجب ماده ۳۱۴ ق.آ.د.م.: «برای رسیدگی به امور فوری، دادگاه روز و ساعت مناسبی را تعیین و طرفین را به دادگاه دعوت می‌نماید. در مواردی که فوریت کار اقتضاء کند می‌توان بدون تعیین وقت و دعوت از طرفین و حتی در اوقات تعطیل و یا در غیر محل دادگاه به امور یاد شده رسیدگی نمود.»

۳- موضوعات قرار دستور موقت

موضوعات دستور موقت آنچنان که در ماده ۳۱۶ ق.آ.د.م بیان شده عبارتند از دستور به توقیف مالی معین، دستور به انجام عملی معین یا دستور به منع از امری معین، که در مقایسه یا نهاد تأمین خواسته از قرابت بیشتری با دستور موقت دارد از قلمرو وسیع‌تر و گسترده‌تری برخوردار است.

۱۵۰.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

۳-۱- قرار دستور موقت دایر بر توقیف اموال

از جمله اموری که می‌تواند موضوع دستور موقت قرار گیرد، توقیف مال است. اما باید دید که اولاً توقیف مالی معین در پوشش دستور موقت، شامل چه اموالی خواهد شد، منقول یا غیرمنقول؟ علاوه بر این آیا دستور موقت بر توقیف مال، تنها متوجه عین مال می‌شود یا حقوق راجع به مال نظیر حق مالکیت بر منافع و حقوق ارتفاقی و انتفاعی را نیز در بر می‌گیرد و همچنین این توقیف نسبت به حقوق ارتفاقی و انتفاعی را نیز در بر می‌گیرد؟ در نهایت این توقیف نسبت به حقوق اعتباری ناظر بر اوراق بهادار و اسناد تجارتي چه وضعیتی خواهد داشت؟ در این بخش چگونگی شمولیت دستور موقت مبنی بر توقیف را نسبت به اموال منقول و غیرمنقول و برخی از حقوق مرتبط با آن بررسی خواهیم کرد.

۳-۱-۱- توقیف عین مال منقول به ادعای مالکیت آن

توقیف اموال منقول و یا در حکم آن، از آن رو می‌تواند موضوع دستور موقت باشد که نقل و انتقال آن به صرف قبض و اقباض ممکن بوده و به سهولت می‌توان با نقل و انتقال مادی و حقوقی، آن را از دسترس خارج کرد. ماده ۳۵ ق.م. به طور کلی و به عنوان یک اماره قانونی موثر در فصل مربوط به مالکیت مقرر می‌دارد که: «تصرف به عنوان مالکیت، دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.» در واقع براساس همین مستند قانونی که در مقررات دیگر و سایر قوانین مرتبط نیز به طور جسته و گریخته پیش‌بینی شده (مواد ۶۱ و ۱۰۱ ق.ا.م. سال ۱۳۱۹، ماده ۳۹ ل.ا.ق.ت. مصوب سال ۱۳۴۷، ماده ۳۲۰ ق.ت. سال ۱۳۱۱، ماده ۹۲ ق.ث. سال ۱۳۱۰ و غیره)، مناسب‌ترین و اصولی‌ترین دلیلی که در دعوای مالکیت و اثبات آن از نظر قانونی موثر می‌افتد، اماره تصرف به عنوان مالکیت است خواه موضوع مالکیت اموال مادی از قبیل اموال منقول و غیرمنقول باشد و خواه موضوع آن را امور و حقوق مالی تشکیل دهد مگر اینکه

استثنائاً مقنن با تصریح به خلاف این اماره قانونی، دلیل اثبات مالکیت را، ادله دیگری به غیر از ماده تصرف قرار دهد. (نهرینی، ۱۳۸۳: ۲۱۵)

به همین خاطر چون امکان نقل و انتقال حقوقی اموال منقول به سهولت امکانپذیر است و نقل و انتقال مادی آن از محلی به محل دیگر نیز آنچنان که ماده ۱۹ ق.م. از آن تعریف کرده، از خصایص اینگونه اموال بوده به سادگی ممکن می‌گردد، لهذا در مواقعی که خواهان، دعوی اصلی خود را به ادعای مالکیت در مال مزبور و الزام به تحویل آن استوار ساخته، خواسته توقیف مال منقول و عین معین مورد ادعا را می‌تواند موضوع درخواست دستور موقت خویش قرار دهد تا بدین واسطه از نقل و انتقال مادی و حقوقی عین و منافع مورد ادعا جلوگیری به عمل آید. بدیهی است علت اینکه در باب دستور موقت نسبت به مال منقول در فرض یاد شده، صدور دستور موقت دائر بر منع خوانده از نقل آن به غیر را جایز ندانسته‌ایم، آن است که صدور چنین دستوری با مضمون فوق، حقوق مورد ادعای خواهان را نحو کافی حفظ و تأمین نمی‌کند. چه خوانده دعوا و یا اشخاص ثالث بدون مواجهه با موانع فیزیکی و قانونی، قادرند به صرف قبض و اقباض مال منقول یاد شده هم آن را انتقال حقوقی دهند و هم با تغییر محل و موضوع مال مزبور، آن را از دسترس خارج سازند. در این صورت نه تنها اجرای حکم تحویل مال به خواهان (محکوم‌له) غیرممکن می‌گردد، بلکه به لحاظ انتقال و فقدان مال مورد ادعا، حکم دادگاه بر اعلام مالکیت خواهان نیز واجد هیچگونه اثر و فایده‌ای برای خواهان نخواهد بود. مگر در محدوده دریافت قیمت محکوم‌به (ماده ۴۶ ق.ا.م.)، که آن نیز اصولاً مطلوب خواهان نیست. النهایه به نظر می‌رسد که با صدور دستور موقت دایر بر توقیف عین معین منقول، می‌بایست مبحث پنجم از فصل دوم قانون اجرای احکام مدنی (مواد ۷۷ به بعد قانون مزبور) به مرحله اجرا در آمده و مال مزبور پس از توقیف به حافظ سپرده شود.

۳-۱-۲- توقیف مال غیرمنقول ثبت نشده

مال غیرمنقول ثبت نشده که در واقع فاقد سابقه ثبتی است، از حیث مالکیت و نحوه نقل و انتقال آن دقیقاً مشابه و همانند اموال منقول بوده و تصرف در آن به عنوان مالکیت، دلیل مالکت متصرف محسوب می‌شود. چه اماره تصرف، دلیل عمومی و اصولی مالکیت متصرف در تمامی اموال منقول و غیرمنقول به شمار می‌رود و مقررات ثبتی یعنی مواد ۲۲ و ۴۶ الی ۴۸ ق.ث. را باید مقررات استثنایی تلقی کرد که تنها ناظر بر املاکی است که دارای سابقه ثبتی هستند. به همین خاطر همانند اموال منقول، در اموال غیرمنقول ثبت نشده نیز تصرف به عنوان مالکیت، دلیل مالکیت متصرف تلقی شده و در نقل و انتقال اینگونه اموال نیز، به صرف قبض و اقباض و یا تسلیم و تسلیم آن، این انتقال صورت می‌پذیرد. (همان. ۲۲۹)

ماده ۱۰۱ ق.ا.م. بر همین اساس متضمن حکم جالبی است؛ این مقرر می‌گوید: «توقیف مال غیرمنقولی که سابقه ثبت ندارد به عنوان مال محکوم‌علیه وقتی جایز است که محکوم‌علیه در آن تصرف مالکانه داشته باشد و یا محکوم‌علیه به موجب حکم نهایی مالک شناخته شده باشد. در موردی که حکم بر مالکیت محکوم‌علیه صادر شده ولی به مرحله نهایی نرسیده باشد، توقیف مال مزبور در ازاء بدهی محکوم‌علیه جایز است ولی ادامه عملیات اجرایی موکول به صدور حکم نهایی است.» همانند آنچه که در باب توقیف اموال منقول گفتیم، صدور دستور موقت دایر بر توقیف مال غیرمنقول ثبت نشده نیز در صورتی امکانپذیر است که خواهان و متقاضی دستور موقت در ماهیت امر و دعوی اصلی، مدعی مالکیت بر عین و یا منافع مال غیرمنقول بوده و آن را متعلق حق خود بدانند. در این صورت خواهان می‌تواند موضوع دستور موقت خود را توقیف مال غیرمنقول ثبت نشده قرار داده و به منظور حفظ خواسته اصلی خود و امکان اجرای حکم احتمالی که به نفع وی در ماهیت امر صادر خواهد شد، توقیف مال غیرمنقول مزبور را درخواست کند.

۳-۲- قرار دستور موقت دایر بر منع از امری

منع خواننده از انجام امری به عنوان یکی از موضوعات دستور موقت، بیشترین و رایج‌ترین نوع قرار دستور موقت را تشکیل می‌دهد. منع خواننده از انجام عملی خاص گاه ناظر بر اعمال و تصرفات حقوقی است گاه به اعمال مادی مرتبط است که جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۲-۱- دستور موقت به منع از تصرفات و اعمال حقوقی

از جمله موضوعات قرار دستور موقت حسب تقاضای خواهان، منع خواننده از تصرفات حقوقی و جلوگیری او از اعمال حقوقی نظیر عقد و یا ایقاع است. منع خواننده از تصرفات حقوقی نسبت به مالی معین به عنوان موضوع دستور موقت، به نظر در جایی به کار می‌رود که نقل و انتقال مال و اعمال برخی حقوق، محتاج به انجام تشریفات خاصی باشد. چنین دستوری موجب می‌شود که از اجرای تشریفات قانونی جلوگیری شده و نتیجتاً نقل و انتقال مال یا عمل حقوقی مورد نظر از منظر قانونی، صورت رسمی و قانونی به خود نگیرد. در واقع در این دسته از اعمال حقوقی اعم از عقود و ایقاعات، تعیین و درخواست توقیف مال موضوع قرارداد به عنوان موضوع دستور موقت کافی نبوده و یا متناسب با موضوع و طبیعت دعوا و همچنین هدف از دستور موقت نیست. معامله نسبت به ملک غیرمنقول ثبت شده را باید از آن جمله دانست؛ چه مطابق مواد ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ ق.ث.، ثبت کلیه عقود و معاملات راجع به حقوق ثبت شده در دفتر املاک به ثبت رسیده و همچنین معاملات راجع به حقوق ثبت شده در دفتر املاک، اجباری است و عدم ثبت اسناد و معاملات فوق، واجد این ضمانت اجرای قانونی است که چنین اسنادی در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد. افزون بر آن مطابق ماده ۲۲ همان قانون، دولت تنها کسی را به عنوان مالک قانونی ملک غیرمنقول ثبت شده خواهد شناخت که ملک به اسم او در دفتر املاک ثبت

۱۵۴.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

شده یا کسی که ملک مزبور به او انتقال یافته و این انتقال نیز در دفتر املاک به ثبت رسیده باشد. (نهرینی، ۱۳۸۴: ۳۲۴-۳۲۳)

بنابراین ثبت ملک غیرمنقول و ثبت معامله مربوط به ملک غیرمنقول ثبت شده در دفاتر اسناد رسمی و انعکاس آن در دفتر املاک سازمان ثبت، موجب شناسایی قانونی مالکیت برای منتقل‌الیه رسمی مال مزبور و یا مالکیت شخصی است که نام او در دفتر املاک درج و به ثبت رسیده است. بر این اساس هرگاه شخصی با تنظیم سند عادی، ملک غیرمنقول ثبت شده‌ای را از مالک رسمی و قانونی آن خریداری کند و فروشنده از تنظیم سند رسمی انتقال به نام خریدار خودداری ورزد و بیم آن رود که فروشنده میباید به غیر انتقال دهد، خریدار می‌تواند ضمن اقامه دعوا به خواسته صدور حکم به الزام فروشنده به انجام تشریفات قانونی و تنظیم سند رسمی انتقال ملک، صدور دستور موقت دایر بر منع خوانده (فروشنده و مالک رسمی ملک) از انتقال ملک مزبور به غیر را تا صدور حکم قطعی از دادگاه بخواهد.

گاه نیز دستور موقت ناظر بر منع خوانده از انجام تصرفات حقوقی مانند بیع و صلح است که خوانده مزبور در انجام اعمال حقوقی و معاملات مزبور وکالت رسمی داشته و موکل به ادعای بی‌اعتباری و بطلان وکالت و دعاوی دیگر، منع وکیل از انجام موضوع وکالت را در قالب دستور موقت درخواست می‌کند. موضوع دستور موقت همچنین می‌تواند منع خوانده از تصرفات حقوقی در امور غیرمالی باشد. مانند جایی که پس از صدور حکم عدم امکان سازش و اجرای صیغه طلاق، مرد مدعی بطلان طلاق به علت وجود موانع طلاق یا فقدان یک یا چند شرط اساسی مربوط به وقوع طلاق به نحو صحت گردد. (مواد ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ ق.م.) در چنین صورتی از آنجا که زن پس از طلاق از قید زوجیت رها شده و امکان دارد با مرد دیگری پیمان ازدواج ببندد و به قید زوجیت دیگری درآید چنین وضعی موجب می‌شود که در صورت صدور حکم به بطلان طلاق، اعاده ازدواج و وصلت اول را مشکل و متعذر سازد. چه بودن زن در قید زوجیت دو مرد، منع قانونی داشته و مغایر با نظم عمومی و اخلاق

حسنة است. به همین دلیل مرد می‌تواند قبل یا پس از اقامه دعوای اصلی به خواسته بطلان و بی‌اعتباری طلاق، تقاضای صدور دستور موقت کرده و موضوع دستور موقت را منع خوانده (زن) از ازدواج با دیگری تا پایان رسیدگی به ماهیت دعوا قرار دهد.^۱

۳-۲-۲- دستور موقت به توقیف مال و منع از تصرفات حقوقی

این عنوان در بدو امر شاید کمی عجیب به نظر برسد ولی به باور نگارنده موضوع دستور موقت همانطور که می‌تواند مستقلاً و متناسباً علیه یک یا چند خواننده تعیین و صادر شود، همانگونه نیز این قابلیت را دارد که نسبت به یک موضوع (مال) به نحو مرکبی تعیین و به کار گرفته شود. به بیان دیگر دادگاه می‌تواند حسب موضوعی که خواهان در درخواست دستور موقت تعیین کرده نسبت به مال یا موضوعی واحد، از دو موضوع دستور موقت به نحو مرکب و مجموع در صدور قرار دستور موقت استفاده کرده و به آن رأی دهد. بدین ترتیب دو موضوع دستور موقت در کنار هم و به موازات یکدیگر نسبت به موضوعی واحد تعیین و در قالب قرار دستور موقت نقش و جای خواهد گرفت. مصداق این مورد را می‌توان در دو موضوع زیر یافت.

۳-۲-۲-۱ دستور موقت دایر بر توقیف و جلوگیری از نقل و انتقال کشتی

بند الف ماده ۲۴ اصلاحی ۱۳۵۲/۸/۷ قانون دریایی ایران مصوب ۱۳۴۳/۶/۲۹ با عنوان «انتقالات و معاملات کشتی» مقرر می‌دارد: «ثبت کلیه انتقالات و معاملات و اقاله

۱ - دادنامه شماره ۹۳ تا ۹۶ مورخ ۱۳۸۳/۳/۲۰ شعبه دادگاه عالی انتظامی قضات: «صدور حکم بر ابطال طلاق موضوع دادنامه قطعی یافته قبلی دادگاه بدوی توسط همان دادگاه بدون اینکه مطابق مقررات قانونی از دادنامه موصوف رفع اثر شده باشد، فاقد مجوز قانونی بوده و نتیجتاً تأیید حکم مذکور از سوی دادگاه تجدیدنظر تخلف است و نیز تخلف معاون دادگستری تهران در موافقت با دستور موقت مبنی بر منع ازدواج خوانده و منع خروج وی از کشور در پرونده مدنی آن هم با عدم قید مشخصات خود در ذیل تصمیم متخذه و بدون تعیین خسارت احتمالی محرز است و مدافعات آنان موجه تشخیص داده نشده ...» (به نقل از مجله قضات، شماره ۲۶، ماهنامه آموزش دادگستری استان تهران، سال سوم، شهریور ۱۳۸۳، ص ۱۵ و مجله قضات، شماره ۴۶، ص ۱۷).

۱۵۶.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

راجع به عین کشتی‌های مشمول این قانون همچنین منافع آن‌ها در صورتی که مدت آن زائد بر دو سال باشد در داخل کشور اجباری است و منحصرأ وسیله دفاتر اسناد رسمی که برای این کار از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اجازه مخصوص دارند انجام می‌شود و در صورتی که معاملات مزبور در خارج از کشور صورت گیرد انجام معامله طبق مقررات کشور محل وقوع آن باید توسط نزدیکترین نماینده کنسولی ایران به محل معامله گواهی و مراتب در دفتر کنسولگری نیز منعکس و ظرف ۱۵ روز به سازمان بنادر و کشتیرانی ایران اعلام شود.»

چنانچه شخصی براساس مستند عادی که حکایت از خرید کشتی معینی می‌کند و مشمول قانون دریایی ایران است، مدعی خرید و مالکیت بر آن گردد و با لحاظ اوضاع و احوال موجود بیم آن رود که فروشنده و مالک رسمی کشتی در نظر دارد آن را به طور رسمی به غیر انتقال داده و یا آن را از ایران خارج سازد، می‌تواند با اقامه دعوا به طرفیت خواننده دعوا، الزام او را به تنظیم سند رسمی انتقال کشتی نزد یکی از دفاتر اسناد رسمی مجاز و صالح به تنظیم چنین اسنادی (مواد ۱ و ۲ آیین‌نامه ثبت انتقالات و معاملات کشتی‌ها مصوب ۱۳۴۴/۶/۱۳ هیأت وزیران) که از اداره کل ثبت اسناد و املاک کشور اجازه مخصوص دارند، از دادگاه بخواهد. همچنین خواهان قادر است تا دستور موقتی را نیز در این خصوص درخواست کند تا بعداً به خاطر تخلف فروشنده و انتقال کشتی به غیر، پذیرای خسارت نشود. موضوع چنین دستور موقتی، به لحاظ منقول بودن موضوع دعوا یعنی کشتی از یک طرف و ضرورت قانونی انجام تشریفات قانونی جهت تنظیم سند رسمی انتقال کشتی از طرف دیگر، نمی‌تواند واحد بوده و از یک موضوع خاص تبعیت کند. بلکه به اعتقاد نگارنده دو موضوع را می‌بایست در کنار هم و به موازات یکدیگر برای دستور موقت تعیین و به اتخاذ آن در رأی صادره تصمیم گرفت؛ بدین ترتیب به منظور جلوگیری از انتقال مادی و جابه‌جایی مکانی کشتی، می‌بایست از حربه قانونی و موضوع توقیف کشتی بهره‌بر دو برای جلوگیری از تصرفات حقوقی و انتقال رسمی کشتی به غیر نیز باید موضوع منع خواننده (فروشنده یا

مالک رسمی آن) از هرگونه معامله و انتقال رسمی عین و منفعت کشتی را برگزید. بنابراین در این خصوص دادگاه می‌تواند به تبع موضوع درخواست خواهان دستور موقتی دایر بر توقیف کشتی مورد دعوا و منع خوانده از انتقال آن به غیر، صادر نماید. البته در این خصوص به جای توقیف، می‌توان از موضوع منع خوانده از جابجایی و انتقال مادی کشتی به محلی دیگر نیز استفاده نمود.

۳-۲-۲-۲- دستور موقت در باب سهام بانام به منظور استیفاء وجه نقد

پیش از این گفته شد که در دعاوی مطالبه وجه نقد معین به سبب مثلاً ثمن بیع یا خسارات وارده و یا استرداد قرض، اصولاً نمی‌توان دستور موقت به توقیف اموال خوانده معادل میزان دعوا و به منظور استیفاء خواسته محکوم به نقدی در صورت صدور حکم به نفع خواهان، تقاضا کرد؛ در چنین مواردی پیشنهاد شد که قرار تأمین خواسته جهت حصول به این مقصود مناسب‌ترین ترتیب تأمینی است. اما در باب استیفاء خواسته پولی و طلب نقدی چنانچه خواهان بخواهد خواسته نقدی خود را که مقدار مبلغی معین مثلاً صد میلیون ریال است، قبل از صدور حکم تأمین کرده و اجرای حکم احتمالی به نفع خود را ممکن و میسر سازد، ولی مالی به جز سهام بانام از خوانده به دست نیاید، به نظر استفاده از دستور موقت با دو موضوع مرکب و همجوار جایز و متناسب است. به این نحو که در چنین فرضی موضوع دستور موقت متشکل از دو عنوان توقیف و منع خوانده از انجام امری معین خواهد بود. یعنی به خاطر شرایطی که سهام بانام از حیث نقل و انتقال و الزاماً ثبت در دفتر ثبت سهام شرکت سهامی دارد (ماده ۴۰ ل.ا.ق.ت.)، جنبه‌ای از دستور موقت می‌باید حول این موضوع دور زند که خوانده (سهام دار سهام بانام) را از نقل و انتقال به غیر و ثبت انتقال سهام در دفتر ثبت سهام شرکت منع و جلوگیری نماید اما چون موضوع دعاوی اصلی خواهان مطالبه مبلغی پول و وجه نقد است، استیفاء این مبلغ از محل فروش اموال خوانده و از جمله

۱۵۸.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

سهام بانام او، متوقف و توقیف سهام مزبور است و بدون توقیف آن نمی‌توان به فروش سهام یاد شده و استیفاء محکوم‌به از محل آن مآلاً اجرای حکم مزبور، دست زد. اما در اینجا نیز توقیف مال معین یعنی سهام با نام معین و مشخصی باید موضوع دستور موقت باشد. بنابراین موضوع دستور موقت عبارت خواهد بود از توقیف صد سهم بانام خواننده در شرکت فلان و منع خوانندگان (سهام دار بانام و شرکت سهامی مربوطه) از نقل و انتقال سهام با نام به غیر و جلوگیری از ثبت و انعکاس انتقال در دفتر ثبت سهام با نام شرکت، دستور موقت مزبور با چنین موضوعی هم متناسب با ماهیت و احکام ناظر بر دستور موقت است و هم امکان اجرای محکوم به نقدی را فراهم نگاهداشته و حفظ می‌کند.

۳-۳-۳- قرار دستور موقت دایر بر انجام عمل

از جمله مواردی که می‌توان به عنوان موضوع دستور موقت تعیین و به موجب دستور دادگاه امر به اجرای آن نمود انجام عمل و فعل خاصی است که در اجرای قرار دستور موقت بر عهده خواننده و طرف دستور موقت قرار می‌گیرد ماده ۳۱۶ ق.آ.د.م در این خصوص صراحت دارد و مقرر می‌دارد: «دستور موقت ممکن است دایر بر ... انجام عمل و .. باشد» این عبارت منطوق قانونی و صریح که در باب انجام عمل به عنوان موضوع دستور موقت در نظر گرفته شده است.

۳-۳-۱- دستور موقت به الزام خواننده به انجام عمل مادی معین

الزام به انجام عملی خاص به عنوان موضوع دستور موقت مانند دو موضوع دیگر (توقیف مال و منع از امری) موضوعی موقتی و تبعی است البته به نظر نگارنده متفاوت بودن دو موضوع دستور موقت و دعوی اصلی مطابق با اصل است لیکن استثنائاً و در موارد خلاف اصل ممکن است این دو بر هم منطبق بوده و وحدت یابد. دستور موقت دایر بر انجام عملی معین دارای مصادیق خاصی است؛ از جمله گاه پیش می‌آید که به علت قدمت دیوار اختصاصی همسایه که در شرف تخریب قرار دارد خسارتی به باغ

مجاور وارد کند که ادامه این وضعیت و تخریب دیوار به طور کامل، موجب خواهد شد چشمه و نهری که در باغ خواهان و در کنار دیوار اختصاصی خواننده جاری است، خراب شده و مسدود شود به نحوی که عدم اقدام به موقع، جبران آن را در آتیه متعذر خواهد ساخت در چنین مواردی خواهان می‌تواند با موضوع دعوی اصلی دایر بر مطالبه خسارت وارده، صدور دستور موقت دایر بر الزام خواننده به ترمیم و بازسازی دیوار اختصاصی در شرف تخریب را درخواست کند و همچنین دستور موقت با موضوع الزام خواننده به انجام عمل معین در برخی از نصوص قانونی دیده می‌شود از جمله ماده ۱۰ مکرر اصلاحی قانون تملک آپارتمان‌ها، که به مدیر ساختمان اختیار داده شده تا در صورت امتناع مالک از پرداخت هزینه‌های مشترک، آن را با ارسال اظهارنامه مطالبه کند. و در صورت عدم پرداخت، مدیر ساختمان مجاز است که به تشخیص خود خدمات مشترک از قبیل شوفاژ، برق و ... را قطع کند. قسمت اخیر ماده ۱۰ مقرر می‌دارد: «... در هر حال مدیر موظف می‌باشد به محض وصول وجوه مورد مطالبه یا ارائه دستور موقت دادگاه نسبت به برقرای مجدد خدمات مشترک فوراً اقدام کند.»

۳-۳-۲- دستور موقت به الزام به انجام عمل در حقوق خانواده

موضوع دستور موقت از حیث الزام خواننده به انجام عملی معین، در حقوق خانواده نیز مطرح است و در مواردی دادگاه‌های خانواده نیز قرارهایی صادر می‌کنند که موضوع آن قرارها، دستور موقت به انجام عمل معینی از سوی خواننده دعوا یعنی یکی از زوجین است. مانند جایی که حضانت طفل بر عهده احد از زوجین است و طرف دیگر را از ملاقات فرزند مشترک منع می‌نماید. این وضعیت در حالی است که مطابق ماده ۱۱۷۴ ق.م.ا: «در صورتی که به علت طلاق یا به هر جهت دیگر ابوین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند هر یک از ابوین که طفل تحت حضانت او نمی‌باشد حق ملاقات

۱۶۰.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

طفل خود را دارد. تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوط به آن در صورت اختلاف بین ابویین و یا محاکمه است.»

در خصوص حق ملاقات فرزند مشترک به نظر دو طریقه قانونی را می‌توان پی گرفت؛ یعنی ذینفع می‌تواند هم با اقامه دعوی اصلی و هم با درخواست صدور دستور موقت، الزام خوانده مستنکف را به انجام عمل یعنی تدارک ملاقات فرزند مشترک از دادگاه بخواهد. چه ماده ۱۱۷۴ ق.م. در باب حق ملاقات فرزند متضمن بیان یک حق ماهوی است. بنابراین الزام خوانده به انجام و اجرای ملاقات فرزند مشترک، هم می‌تواند موضوع دعوی اصلی خواهان باشد و هم موضوع درخواست موقت او. لیکن رویه دادگاه‌ها بر این قرار گرفته که الزام به انجام و تهیه مقدمات ملاقات فرزند مشترک را به عنوان موضوع دستور موقت قرار داده و آن را در این قالب رأی دهند. البته اداره حقوقی دادگستری درخواست ملاقات فرزند را صرفاً در قالب یک درخواست و بدون تقدیم دادخواست نیز جایز می‌داند.

علاوه بر مورد فوق به باور نگارنده، الزام خوانده به پرداخت بخشی از نفقه متعلقه به طور علی‌الحساب در قالب و به عنوان موضوع دستور موقت ممکن است. اگرچه این ترتیب از سوی دادگاه‌های خانواده استقبال نشده ولی منصوص مقنن قرار گرفته است. چه ماده ۲۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵ صراحتاً اعلام داشته که: «طرفین دعوا یا هر یک از آنها می‌توانند از دادگاه تقاضا کنند قبل از ورود به ماهیت دعوا مسئله حضانت و هزینه نگهداری اطفال یا نفقه زن را مورد رسیدگی فوری قرار دهد و قراری در این باره صادر کند دستور موقت دادگاه فوراً به مورد اجرا گذاشته می‌شود.»

۳-۳-۳- دستور موقت به الزام به انجام عمل حقوقی معین

انجام عمل حقوقی معین به عنوان موضوع دستور موقت نظیر انجام و انعقاد عقد بیع، صلح یا اجرای ایقاعات مانند اجرای حق فسخ قرارداد یا اعمال رجوع از عقد وایقاع، تقریباً امری غریب و بعید است و دادگاه‌ها ولو اینکه از سوی خواهان، چنین

موضوعی رد قالب دستور موقت درخواست شود به آن ترتیب اثر نمی‌دهند. چه عناوین و موضوعات فوق را بیشتر امری ماهوی پنداشته و صرفاً به عنوان موضوع دعوای اصلی، آن را استماع و مورد رسیدگی قرار می‌دهند.

ماده ۳۱۶ ق.آ.د.م. نیز در این خصوص با آوردن عبارت «انجام عمل» اگرچه اطلاق دارد و اعمال حقوقی را نیز در بر می‌گیرد ولی به لحاظ همان خصایص موقتی بودن و تبعی بودن دستور موقت، شاید اجابت چنین موضوعات و مصادیقی در چهارچوب دستور موقت مشکل و سخت به نظر برسد. اما به باور نگارنده غیرممکن نیست؛ باید به دنبال مصایق و موارد مرتبط با آن گشت و به تناسب دعوی اصلی آن را یافت. بطور مثال در دعوای مالکیت نظیر دعوی الزام به تنظیم سند رسمی انتقال، گاه پیش می‌آید که به دلیل ترهین ملک موضوع دعوا و یا بازداشت بودن آن، دعوای مطروحه به علت نافذ نبودن معامله مبنای دعوا و قابل استماع نبودن آن به کیفیت مطروح رد می‌گردد. (رأی وحدت رویه شماره ۶۲۰ مورخ ۱۳۷۶/۱۲/۱۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور)

همانطور که در مورد اهداف صدور دستور موقت بررسی و اعلام شد، از جمله این اهداف، فراهم نگهداشتن زمینه اجرای حکم در ماهیت دعوای اصلی است؛ بنابراین چنانچه انجام اعمال و مواردی، از لوازم و اجرای تعهدات اصلی خواننده دعوا در قرارداد منعقد شده و مآلاً انجام چنین اعمالی، از لوازم اجرای حکم صادره در ماهیت دعوا به شمار آید، می‌توان قبل از صدور حکم قطعی از نهاد دستور موقت با موضوع انجام عمل حقوقی خاص بهره برد و الزام خواننده را به انجام عمل حقوقی معینی در قالب صدور دستور موقت، درخواست کرد. در مثال بالا در باب دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال ملک غیرمنقول ثبت شده، به باور نگارنده در صورتی که ملک مورد دعوا در رهن بانک باشد، خواهان می‌تواند الزام خواننده به انجام عمل حقوقی معین یعنی فک رهن از ملک مورد دعوا را به عنوان موضوع دستور موقت خود تعیین و صدور دستور یاد شده را از دادگاه بخواهد. همچنین همزمان می‌تواند دستور موقتی دایر بر منع خواننده از انتقال ملک مزبور به غیر را نیز تقاضا کند. صدور این دستور

۱۶۲.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

موقت یادشده با دو موضوع مرتبط و در عین حال متفاوت، ضمن حفظ حقوق خواهان زمینه اجرای حکم محتمل الصدور به نفع خواهان را فراهم نگه می‌دارد. عقد رهن با لحاظ مادتین ۳۳ و ۳۴ ق.ث. در شمار معاملات با حق استرداد قرار دارد و فک رهن در واقع همان استرداد و فسخ و انحلال عقد رهن است که عمل حقوقی یک طرفه یعنی ایقاع محسوب می‌گردد و چون عقد رهن را به هم می‌زند و منحل می‌کند، عمل مزبور را باید عمل حقوقی تلقی نمود.

۳-۳-۴- دستور موقت به الزام به انجام عمل در حقوق شرکت‌ها

در خصوص شرکت‌ها و اصول حاکم بر آن، عمده‌ترین اختلافاتی که در آن رخ می‌دهد ناظر بر نقل و انتقال سهام و نحوه عملکرد مدیران و ادعای بطلان و بی‌اعتباری نسبت به صورت‌جلساتی است که در مجامع عمومی و هیأت مدیره شرکت تنظیم و به ثبت می‌رسد. در این گونه موارد معمولاً ذینفع از موضوع منع از امری و یا جلوگیری از عملی به عنوان موضوع دستور موقت استفاده می‌کند. مانند جایی که دعوای اصلی دایر بر صدور حکم به اعلام بطلان و بی‌اعتباری صدور صورت‌جلسه مجمع عمومی عادی و یا فوق‌العاده شرکت به علت عدم رعایت حد نصاب حضور اعضاء و سهامداران شرکت اقامه شده و دستور موقتی نیز با موضوع جلوگیری از ثبت آن یا منع شرکت از تنظیم صورت‌جلسات بعدی مبتنی بر صورت‌جلسه مورد دعوای ابطال، تقاضا می‌گردد اما الزام به انجام عمل معین به عنوان موضوع دستور موقت کمتر دیده شده و مورد عمل واقع شده است.

نتیجه‌گیری

چنانچه دستور موقت رأی دادگاه محسوب شود، اصولاً باید در قالب قرار یا حکم دادگاه متجلی شود و تمامی آثاری که بر رأی دادگاه از حیث قابلیت اعتراض، تجدیدنظرخواهی، فرجام خواهی و اعتراض ثالث از رأی مترتب می‌شود بر دستور موقت نیز جاری و حاکم خواهد شد و لکن اگر دستور موقت رأی دادگاه (یا هر

مرجع صلاحیتدار دیگر) ندانیم و صرفاً آن را به عنوان دستور یا تصمیم دادگاه بشماریم آن وقت از آثار و تبعات دیگری برخوردار خواهد شد.

دستور موقت نهادی است که در بیشتر موارد ذی نفع یا وکیل او تمایل و اصرار دارد که آن را به کار گیرد و در نتیجه، تشخیص موارد صدور دستور موقت نه تنها برای ذینفع بلکه برای قاضی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. صدور قرار دستور موقت و اجرای آن، در اغلب موارد، برای طرفی که قرار علیه او صادر می‌شود، تضییقات و مشکلات فراوانی را ایجاد می‌نماید و خسارات به نسبت قابل توجهی را به بار می‌آورد و این در حالی است که تا آن زمان وارد بودن دعوی ذینفع، در ماهیت، احراز نگردیده و چه بسا تا آن زمان دعوا نیز اقامه نشده باشد. پس قرار در صورتی باید صادر شود که امر از اموری باشد که تعیین تکلیف آن فوریت دارد. از سوی دیگر، رد درخواست و صادر نشدن قرار دستور موقت، می‌تواند موجب شود که: از جمله، زمینه اجرای حکمی که خواهان، پس از سال‌ها صرف عمر و هزینه‌های قانونی تحمل می‌نماید، از بین رفته و در نتیجه حکم مزبور «نوشداروی پس از مرگ سهراب» شمرده شود و یا به علت صادر و اجرا نشدن قرار، حق اصلی خواهان به شیوه‌ای بر باد رود که جبران مافات غیرممکن و یا بسیار مشکل شود.

به باور برخی از استادان حقوق از آنجا که نتیجه دادرسی فوری صدور رأی در ماهیت دعوا نیست بلکه قراری است که از آن به دستور موقت تعبیر شده، بنابراین دستور موقت را ماهیتاً قرار دادگاه تلقی و آن را به عنوان رأی دادگاه و از نوع قرار محسوب نمودند. به عقیده عده‌ای دیگر از حقوقدانان نیز چون دادرسی فوری هیچ‌گاه منتهی به صدور حکم یعنی تصمیمی که راجع به ماهیت بوده و کلاً یا جزئاً قاطع آن باشد، نمی‌شود و تصمیمات متخذه در این مورد قراری است که اگر در جهت قبول درخواست متقاضی باشد، به عنوان دستور موقت نامیده می‌شود، نهایتاً و ماهیتاً آن را قرار دانسته و احکام قرار را بر آن مجری می‌دانند البته رویه قضایی ایران به ویژه در شعب دیوان عدالت اداری در آراء صادره نیز از دستور با عنوان (قرار) در پیشوند آن یاد

۱۶۴.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

شده و تحت عبارت قرار دستور موقت به کار می‌رود. بنابراین به نظر می‌رسد به غیر از یک مورد استثنایی در رویه دادگاه‌ها، تقریباً مخالفی در اینکه دستور موقت را بتوان در قالب تأسیس دیگری به غیر از قرار، قرارداد وجود ندارد یا حداقل دیده نشده است. با توجه به تعاریفی که در مورد نهاد مزبور در حقوق ایران بیان شد دستور موقت در حقوق فرانسه اینگونه تعریف شده است: «آیینی تناظری است که اجازه می‌دهد، در موارد خاصی، از قاضی واحدی تصمیم سریعی تحصیل شود...» در فرانسه نیز از دستورها یا قرارهای موقت و قرارهای اعدادی، تحت عنوان آراء جزئی توصیف و یاد می‌شود. که البته می‌بایست بین دو عنوان قرار و دستور موقت و آراء جزئی تفکیک قائل شد. زیرا تصمیم ماهوی مرجع صلاحیتدار در باب بخشی از خواسته اصلی یا دعوای تقابل را رأی جزئی گویند ولی قرارهای موقت یا دستور موقت و یا قرارهای اعدادی را نمی‌توان رأی جزئی نامید.

منابع:

الف) کتب

۱. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ۱۳۹۱، ج ۱، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات دراک.
۲. صدرزاده افشار، سیدمحسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ۱۳۸۵، چاپ نهم، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۳. کوشه، ژرارد و دیگران، آیین دادرسی مدنی فرانسه، ۱۳۹۱، ترجمه دکتر سید احمدعلی هاشمی، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
۴. محسنی، حسن، آیین دادرسی مدنی فرانسه، ۱۳۹۳، ج ۱، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۵. ---، ---، آیین دادرسی مدنی فرانسه، ۱۳۹۴، ج ۲، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۶. مردانی، نادر و بهشتی، محمدجواد، آیین دادرسی مدنی، ۱۳۸۵، ج ۲، چاپ نخست، تهران، نشر میزان.
۷. نهرینی، فریدون، دستور موقت در حقوق ایران و پژوهشی در حقوق تطبیقی، ۱۳۸۷، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۸. ---، ---، اعاده دادرسی به تشخیص رییس قوه قضاییه، ۱۳۹۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۹. واحدی، قدرت الله، بایسته‌های آیین دادرسی مدنی، ۱۳۸۷، چاپ هفتم، تهران، نشر میزان.
۱۰. ---، ---، آیین دادرسی مدنی، ۱۳۸۶، ج ۲، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.

۱۶۶.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

ب) پایان نامه‌ها

۱. شمس، عبدالله، ۱۳۷۸، جزوه آیین دادرسی مدنی تطبیقی، دوره دکترای حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی.

پ) مقالات

۲. شمس، عبدالله، موارد صدور دستور موقت و عوامل مؤثر در تشخیص آن، بهار و تابستان ۱۳۸۳، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۹.

۳. نهرینی، فریدون، ادله استثنایی در اثبات و احراز مالکیت، ۱۳۸۴، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۴۱.

۴. -----، اصول حاکم بر اعاده دادرسی، پاییز ۱۳۹۰، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۵.

۵. -----، تناسب اصولی دلیل تصرف در اثبات مالکیت، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۴۰.